

## چاره و درمان مفاسد اجتماعی در زیر سلطه‌ی نظام

آسیب‌های اجتماعی در جوامعی سرمایه‌داری، در ابعادی غیر قابل تصور، رو به فزونی‌ست. تعرض نظام‌ها به دست‌آوردها، یکی پس از دیگری، مولد صدها بلایای اجتماعی‌ای هم‌چون، اعتیاد، فحشاء و غیره است. زمانی که حاکمان، هر دم، فکر و ذکرشان، چپاول دست‌مایه‌های میلیون‌ها انسان نادر است، طبعاً وقوع هزاران حادثه و رخ‌دادهای ناهنجار، غیر طبیعی و نامتعارف نیست. در این میان دو نکته را می‌بایست در بررسی این موضوع اهمیت داد و آن این‌که، مناسبات تحمیل‌شده‌ی سرمایه به جامعه، عامل اصلی بدبختی‌های اجتماعی‌ست، و دیگری، تحت هیچ شرایطی به صلاح نیست، تا آشک تمساح ریختن‌های دولت‌مردان و سرکرده‌گان نظام‌های امپریالیستی را جدی گرفت، و نام آنانرا، در صف مردم، دل‌سوزان انقلاب و یا از زمره‌ی مخالفین آسیب‌ها و بلایای اجتماعی نوشت.

به عبارتی حقیقی‌تر، در غلطیدن مردان، زنان، جوانان و کودکان به سمت و سوی بلایا و مصائب اجتماعی، نه غریزی و بنابه خواست و میل‌شان، بلکه نهفته در سیاست و اقتصاد صادی است که دولت‌مردان به جامعه دیکته - کرده و - می‌کنند. در تمامی جوامع - و من حیث المجموع - آسیب‌های اجتماعی، مشابه و واحد است و به‌دنباله، میلیون‌ها انسان و قربانیان نظام‌های امپریالیستی، دارند برای تهیه‌ی تکه نان و سر پناهی، به مسیرهای ناخواسته، روی می‌آورند؛ مسیرهایی که جز، تشدید زنده‌گی و خیم و دردناک‌شان نیست. دنیا غرق در فساد شده است و در ادامه تأثیرات و عواقب بسیار غم‌انگیز آن، دارد بر شانه‌های محروم‌ترین اقشار جامعه سنگینی می‌کند. وجود هزاران معتاد و روی آوری کودکان به خیابان‌ها و هم‌چنین زیاد و گسترده‌گی فحشاء، انعکاس مناسبات تعیین‌شده‌ی جامعه‌ای است که میلیون‌ها انسان، بالاچار، به دور آن‌ها حلقه زده‌اند. متأسفانه طول و عرض این دست‌ناهنجاری‌ها، و آن‌هم در زیر سلطه‌ی سرمایه، قابل اندازه‌گیری نیست و روز به روز دارد، بر گستره‌ی آن‌ها افزوده می‌گردد و خیل عظیمی از آنان دارند، پای، به میدان و دنیای بدون چشم‌انداز و پُر از تلاطم می‌گذارند. زمانی که سرمایه فراقشوری، فرامنطقه‌ای و جهانی عمل می‌کند، طبعاً فقر و بدبختی، اعتیاد، فساد و دیگر مفاسد اجتماعی هم، فراقشوری و جهانی خواهد شد، تردیدی در آن نیست، که عامل اصلی همه‌ی این‌ها، نظام‌های امپریالیستی‌اند و روشن است که، با وجود مناسبات ظالمانه، نه تنها ریشه‌ی مصائب اجتماعی بر چیده نه خواهد شد بلکه گسترده و گسترده‌تر هم خواهد گردید.

چند وقت قبل، شبکه اطلاع‌رسانی دانا در یازده اردیبهشت نود و پنج از طرف خامنه‌ای نوشته است که "ما مردم را باید عائله‌ خودمان بدانیم. ما مسئولین کشوریم دیگر .... این ملت، این کشور، این مرزها، این فضای زندگی، عائله ما است. به مسئله‌ی آسیب‌های اجتماعی در سطح کشور جوری نگاه کنیم که اگر این آسیب در داخل خانواده خود ما بود، آن‌جور نگاه می‌کردیم. اگر بنده یک بچه معتاد داشته باشم چه حالی دارم؟ اگر کسی در خانه یک دختر فراری از خانه داشته باشد چه حالی دارد؟ تصورش را بکنید، اگر این دختر از خانه دیگری هم فرار کرد، ما باید همان احساس را به خودمان تلقین کنیم ولو طبیعتاً نداشته باشیم .... ما باید به این قضیه در سطح جامعه حساس باشیم و به فکر علاج باشیم .... ما در واقع اهتماممان به وضعیت مردم مثل اهتماممان به داخل خانواده خودمان باشد" ...

خارج از عقبه، وصل و یا قرار دادن خود در سمت و سو مردم، سؤال این است که، علل و بانی چنین اوضاع و اتفاقات ناگوار اجتماعی را می‌بایست به کدامین سیاست و مناسبات مربوط دانست؟ مگر به غیر از این است که زمانی می‌توان، از تعلق خود و یا وابسته‌گی نظام، به مردم، سخن به میان آورد که بیلان کار نظام و عناصر متشکله‌ی درون آن، برخاسته از افکار و اعمال جامعه‌ی انسانی و آرای مردمی باشد؟ آیا به غیر از این است که نظام و سردمداران جمهوری اسلامی را در «کنفرانس گوادلوپ»، امپریالیست‌ها انتخاب و بر سر کار گمارده‌اند، تا مانعی جنبش‌های اعتراضی درون جامعه گردند؟

حیات بناحق رژیم جمهوری اسلامی و به دنباله، عمل کرد نزدیک به چهار دهه‌ی سردمداران نظام، موبد این حقیقت است که این نظام و اعوان و انصارش، کوچک‌ترین تعلق و وابستگی‌ای به مردم نه‌دارند و همه‌ی هم و غم‌شان، تضمین و حفاظت از منافع‌ی طبقه‌ی سرمایه‌داری است. سرکوب مداوم و پی در پی جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای و همچنین اعدام‌های فله‌ای و قطع دست و پا قربانیان نظام امپریالیستی، بیان‌گر ماهیت نظام سراسر جنایت‌باری است که جامعه‌ی ایران، با آن دست به‌گریبان می‌باشد. در حقیقت عده‌ای جانی و سودجود، را به جان مردم انداخته‌اند و هر روزه و هر لحظه، در پی عملی نمودن نقشه‌های شوم، و همچنین در فکر پایه‌ریزی سیاست به‌تر و روان‌تر، و همچنین تعرض گسترده‌تر به پائین‌ترین معیشت کارگران و زحمت‌کشان‌اند. مگر بی دلیل است که صاحب منصبان و قداره‌بندان نظام، از حقوق‌های چند صد میلیونی برخوردارند و در عوض، حقوق کارگر و آن‌هم با دست‌و‌دل بازی‌های دولت "تدبیر و امید"، از ۷۱۲ هزار تومان به ۸۱۲ هزار تومان رسانده‌اند؟! افزایش حقوقی که طبق آمار و ارقام اعلام شده از سوی دم و دستگاه‌های حکومتی، خط فقر در ایران، به ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسیده است. بر مبنای چنین تفاوت‌های عظیم طبقاتی است که فقر و نداری و تن‌فروشی افزایش یافته است؛ فقر و تفاوت‌هایی که تجلی آنرا می‌توان این روزها در تمامی میداين و بویژه در شیوه‌ی زنده‌گی سرمایه‌داران و توده‌های ستم‌دیده و همچنین در خیابان‌ها و در کوچه پس‌کوچه‌های ایران به عینه مشاهده نمود. بی‌دلیل هم نیست که مردم از دست این نظام، دار و دسته‌های‌شان کلافه‌اند و در انتظار نابودی و به زیر کشیدن مناسبات گندیده و آن‌هم به‌همراه سردمداران ریز و درشت آنند.

به عبارتی دیگر، جامعه‌ای که در آن بیش از ۶ میلیون بیکار فارغ‌التحصیل وجود دارد؛ جامعه‌ای که بیش از ۱۴ میلیون نفر آن فقیراند؛ جامعه‌ای که سن شیوع سیگار به ۱۰ ساله‌گی رسیده است و غیره، طبعاً آن جامعه، جامعه‌ی مریض و جامعه‌ی مطلوب مردم نبوده و نه‌خواهد بود. به این دلیل که توزیع ثروت در درون جامعه عادلانه نیست؛ به این دلیل که عده‌ای سودجو و منفعت‌طلب و آن‌هم به یمن ارگان‌های سرکوب دارند، اموال عمومی را به جیب می‌زنند، در عوض سازنده‌گان اصلی آن، ناتوان از تهیه‌ی بدیهی‌ترین زنده‌گی خویش‌اند. با این تفصیلات، نه مردم کمترین ارزشی برای حرف‌ها و اشک تمساح ریختن‌های خامه‌ای قائل‌اند، و نه، نام و عمل کرد وی را، از کارکرد، دیگر مدافعین نظام مجزا می‌سازند. مردم در این چندین دهه و در عمل دریافته‌اند که هر زمان برای مطالبات به‌حق‌شان به میدان آمده‌اند، در مقابل ارگان‌های وابسته به طبقه‌ی سرمایه‌داری، قرار گرفته‌اند. به تخریب کشاندن زنده‌گی میلیون‌ها انسان دردمند از جانب "رهبر" جمهوری اسلامی و دیگر دار و دسته‌های‌اش، بسیار و بسیار آشکار است؛ هم‌چنین روشن است که، در درون جامعه، دو منفعت کاملاً متضاد از هم، در برابر هم قرار گرفته‌اند، که یک سوی آن، با در دست داشتن اهرم‌های قدرت، در صدد حمله به خواسته‌های بنیادی مردم است و سوی دیگر آن، محرومان و تهی‌دستان‌اند؛ دو سویی که، هم‌واره و هم‌واره و در میداين متفاوت طبقاتی و آن‌هم از زمان به قدرت رسیدن نظام جمهوری اسلامی زنده بوده است و دمی از روند واقعی خود باز نه ایستاده است.

علاوه بر این‌ها و به جرأت می‌توان گفت که یکی از محسنات و یا مزایای مردم، رویارویی با سیاست‌های چپاول و سرکوب‌گرایانه‌ی سردمداران نظام جمهوری اسلامی است، بنابراین سؤال این است که مگر چنین عکس‌العمل‌ها و همچنین اعتراضات متعدد درون جامعه، نشان‌دهنده‌ی آن نیست که مردم، سران نظام را از زمره "خانواده"ی خود به حساب نمی‌آورند و خواهان نابودی همه‌ی آنانند؟ در حقیقت حال و روزگار، و زنده‌گی به‌تر سردمداران و بویژه "رهبر" جمهوری اسلامی، با تخریب بیش از پیش زنده‌گانی میلیون‌ها انسان محروم و کودکان دردمند، گره خورده است و پُر واضح است که کم‌ترین قربانیت منفعتی، مابین مدافعین نظام با مردم نیست. چرا که همه‌ی هدف نظام جمهوری اسلامی، در رواج بیش از این فقر، و در سمت‌وسو دادن افکار نسل جوان امروزی به اعتیاد می‌باشد؛ همه‌ی تلاش جانیان بشریت، در غارت اموال عمومی و همچنین در به تباهی کشاندن زنده‌گی زنان است. این نظام، زن را به بند می‌کشد تا سیاست‌های ارتجاعی‌اش را دنبال کند؛ بر دامنه‌ی فحشاء می‌افزاید تا سرمایه‌های بیش‌تری به چنگ زند؛ حقوق کارگر را نمی‌دهد تا کارفرما را سیراب‌تر کند؛ مخالف را به زیر تیغ می‌کشاند تا صدای آزادی‌خواهی را در نطفه خفه سازد؛ این آن نظامی است که دارد بر میلیون‌ها

انسان دردمند حاکم رانی می‌کند، نظامی که کم‌ترین پایگاه‌ای در میان مردم نه‌داشته و بنابه هزاران اسناد و شواهد، وجود ثانیه‌ای آن، برابر با تخریب بیش از این زنده‌گی کارگران و زحمت‌کشان است و بر خلاف یاوه‌گوئی‌های خامنه‌ای، مردم با تمام وجود خواهان نابودی نظام جمهوری اسلامی و دار و دسته‌های‌اش می‌باشند. تنها در چنین شرایط، یعنی بعد از نابودی حاکمیت امپریالیستی در ایران و بر سر کار آمدن حاکمیت کارگران و زحمت‌کشان است که می‌توان، شاهد جامعه‌ای فارغ از فقر و بدبختی انسان‌ها، و هم‌چنین جامعه‌ای بدون از روی آوری جوانان به اعتیاد و دیگر آسیب‌های اجتماعی بود. این آن جامعه‌ای‌ست که دنیای انسانی به‌دنبال، و در پی آن می‌باشد.

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهگل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۳۳، اردیبهشت ۱۳۹۵

---

بازگشت